

## دستور گویش کومشی افتر:

از روی گردآورده‌های صادق کیا و گئورگ مُرگنشتِرنه

چکیده

افتری از گویشهای پیرامون سمنان است که به اعتبار نام قدیم ناحیه نگارنده آنها را کومشی می‌خوانند. گویشهای کومشی در زمرهٔ زبانهای حوزهٔ خزر رده‌بندی می‌شوند و با گویشهای تاتی - آذری - طالشی از یکسو و «گویشهای مرکزی» فلات ایران از دیگر سو خویشاوندی دارند. افتری، همچون همسایهٔ شمالی خود طبری، زبان پسانیدهاست، نظام ضمائر آن گسترش یافته، و در صیغه‌های مضارع اخباریِ افعالش رد پای صفت فاعلی ایرانی باستان بصورت عنصر خیشومی نمایان است. از نظر سیستم ارگاتیو، افتری در جایی میان طبری - که فاقد آن است - و گویشهای مرکزی - که آن را به کمال داراست - قرار می‌گیرد: در صرف ماضی افعال متعددی شناسه‌ها همان ضمائر شخصی پیوسته است و صرف لازم با میان‌هشت -*št*- ممتاز می‌شود لیکن نبودن این دو شاخص در سوم شخص مفرد - یعنی پربسامدترین صیغه - بیانگر جهتی است که افتری در همگون شدن با فارسی در پیش گرفته است. این پژوهش مبتنی بر مواد گردآمده بتوسط صادق کیا و گئورگ مُرگنشتِرنه از گویش افتری است. صورت مفصلتر از این مقاله به زبان انگلیسی در ارجنامهٔ صادق کیا از داده‌های مُرگنشتِرنه بی‌بهره است.

کلیدواژه: قومس، سمنان، خوار، افتر، گروه کومشی، گویشهای حوزهٔ خزر.

از لحاظ تنوع زبان، سمنان از جالبترین نواحی ایران است. گویشهای سمنان و آبادیهای پیرامونی متعلق به سه گروه از خانوادهٔ زبانهای ایرانی است. (۱) شهر سمنان خود دارای لهجه‌ای است که از یکسو به گویشهای مرکزی، پراکنده میان کاشان و اصفهان و یزد، نزدیک است و از سوی دیگر به گویشهای تاتی قزوین. (۲) شه‌میرزاد در شمال سمنان

گویی دارد متجانس با گونه‌های طبری که در استان مازندران رواج دارد. (۳) سنگسر و سُرخه و لاسگرد و افتر، جملگی در پیرامون سمنان، گویشهای متفاوت ولی خویشاوند دارند. «سمنانی» نامی مناسب برای گویشهای اخیر نیست زیرا چنانکه گذشت شهر سمنان خود زبانی متفاوت دارد. از این جهت نگارنده این سطور عنوان «کومشی» یا «قومسی» را، از روی نام قدیم ناحیه، برای گروه مذکور پیشنهاد می‌کند.

کومشی خود زیرگروهی از زبانهای ایرانی شمال غربی بشمار می‌آید و از نظر رده‌شناختی (تیپولوژیک) در اتحاد زبانی حوزه خزر در کنار طبری و گیلکی و زبان متروک گرگان جای می‌گیرد. زبانهای زازا در آناتولی مرکزی و گورانی - اورامانی در مرز ایران و عراق تاریخاً به این گروه نزدیک است. در همین چارچوب خویشاوندان دورتر کومشی عبارت است از گروه «تاتیک» (تاتی - طالشی - آذری) و گویشهای مرکزی. کردی و بلوچی نیز اگرچه شمال غربی شمرده می‌شوند هر یک گروهی مجزا را تشکیل می‌دهند. زبانهای یاد شده با گروه جنوب غربی که شامل فارسی دری و فارسی محلی استانهای جنوبی و گروه لری - بختیاری ست تفاوت‌های میراثی دارند.

بخلاف زبان فارسی که تاریخی مدون از آن در دست است و گونه‌های میانه و باستانی‌اش در متون و کتیبه‌ها ثبت شده، هیچیک از زبانهای گروه شمال غربی نسبت به زبانهای مکتوب میانه یا باستان نمی‌رسانند. تنها زبان شناخته شده شمال غربی از دوره میانه زبان پارتی یا پهلوی شمالی ست که فرزند ندارد. پارتی که در اصل زبان خراسان بود هم‌کاب با فتوحات اشکانیان، دامن بسوی غرب کشید و با لهجه‌های مادی درآمیخت. نمونه‌هایی از این زبان فهلویات دوره اسلامی ست. از آنجا که کومش - استان سمنان کنونی - حد واسط میان خراسان و ماد باستان است، گروه کومشی را می‌توان بازمانده آمیزشی از لهجه‌های پارتی و مادی بشمار آورد. این گروه شرقی‌ترین نماینده گروه شمال غربی زبانهای ایرانی در شاهراه بزرگ خراسان است.

از گروه کومشی فهلویات به ما نرسیده و آنچه از این گویشها می‌دانیم گردآوریهایی یکقرن و نیم اخیر است. از این جمله است گردآوری والتین ژوکفسکی (۱۹۲۲، ص ۳-۹) از سنگسری همراه با سمنانی و شه‌میرزادی؛ آرتور کریستنسن (۱۹۳۵) از سرخه‌ای و لاسگردی و سنگسری و شه‌میرزادی؛ گئورگ مرگنشترنه (۱۹۶۰) از همین گویشها؛ منوچهر ستوده (فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، سنگسری، شه‌میرزادی، تهران، ۱۳۴۳)؛ گردآوری چراغعلی اعظمی و گرنوت ویندفوهر (۱۹۷۲) از سنگسری همراه با دستور آن.

از این منابع فقط مُرگنشته (ص ۱۰۰-۱۰۷) داده‌هایی از افتری بدست می‌دهد.<sup>(۱)</sup> این گردآوری حاصل «توقّف یکی دو ساعته»ی او در افترو و بقدری مختصر است که ضمیر سوم شخص مفرد (ju، در جدول ۱ در این مقاله) در آن نیست. بر پایه داده‌های مذکور، ویندفوهر مقاله کوتاه «افتری» را در «دانشنامه ایرانیکا» نوشت و پیر لکوک (۱۹۸۹) مقایسه‌ای اجمالی از گویشهای ناحیه سمنان بعمل آورد. شایان ذکر اینکه لکوک ضمیر دوم و سوم شخص جمع را بترتیب hūy و yūn آورده (قس huj و jun در جدول ۱) که مسلماً نتیجه خطای قراءت از آوانگاری موادی است که در اختیارش بوده است.

تنها گردآوری جامع از گویش افتری از آن صادق کیاست. حاصل کار او که سالها در بایگانی فرهنگستان دوم به امانت بود، با عنوان گویش افتری در سال ۱۳۷۱ از طرف مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی منتشر شد. این کتاب مشتمل است بر عبارات گفتاری (ص ۶۱-۷۳)، امثال و حکم (ص ۷۵-۸۷)، دو متن در باب افترو و بازی الک دولک (ص ۸۹-۹۴)، و اژه‌نامه (ص ۹۵-۱۵۵). علاوه بر این، طباعن کتاب مطالبی ناقص و مغلوط را در باب صرف افعال افتری به آغاز کتاب افزوده‌اند. مرجع ایشان بجای آنکه گردآوری کیا باشد یک گویشور افتری بوده است.

بررسی حاضر از گویش افتری گردآوری کیا را اساس قرار داده از داده‌های مُرگنشته نیز کمک می‌گیرد. در زیر پس از معرفی آبادی افترو، برجسته‌ترین جوانب تحول تاریخی اصوات و سپس دستور زبان افتری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## آبادی افترو

افترو در فاصله یک کیلومتری جاده سمنان - فیروزکوه واقع است. از سمنان سی کیلومتر و از فیروزکوه چهل و دو کیلومتر فاصله دارد. از قراء بخش فیروزکوه از شهرستان دماوند بوده و در روزگار آبادانی جمعیت آن ۱۱۳۰ تن شمارش شده است (فرهنگ جغرافیایی، ص ۱۵). افترو از دو رشته قنات مشروب می‌شد و گذران اهالی از دامداری و مکاری (کرایه ستور) و کمی هم باغداری بود. نظام زراعت در افترو خرده‌مالکی بود و صنایع دستی از قبیل گلیم و جوال و جاجیم و خرسک بافی در نزد

۱. با تشکر از آقای دکتر علی اشرف صادقی که این قسمت از مقاله مرگنشته را در اختیار نگارنده نهادند.

اهالی رواج داشت (همانجا؛ کیا، ص ۲-۱). در دهه ۱۳۴۰، افتر از جمله روستاهای بافرهنگ بود زیرا اکثر مردان دهکده باسواد و به خواندن شاهنامه علاقه‌مند بودند (ایضاً).

افتریان مخلوطی از تیره‌های کاسپی و تاتی دامنه‌های جنوبی البرزند و همچون همسایگان سنگسری گذران نیمه‌ایلیاتی دارند. تابستانها عده کمی در افتر می‌مانند و باقی به بیلاقات از جمله اسپي گور و بشم می‌روند (هوکار، ۱۹۷۸). این گذران نیمه کوچ‌نشینی مسبوق به سابقه دیرین نیست و ریشه در جابجاییهایی دارد که از عهد قاجار در ناحیه خوار میان طهران و سمنان آغاز شد. ایلات و عشایر متمرّد را از نقاط گوناگون کشور به خاور پایتخت کوچ می‌دادند تا تحت نظارت مستقیم حکومت باشند (پری، ۱۹۷۵). این مهاجرتهای انبوه تات‌نشینان را به ارتفاعات راند. افتریها بیشتر چراگاهها و محله‌های بیلاقی کنونی خود را در بلندیها در همین صدساله اخیر فراچنگ آورده‌اند (هوکار، ۱۹۷۸).

#### دستور زبان

۱. تحول تاریخی. خصایص اشتقاقی که افتری را به گروه شمال‌غربی زبانهای ایرانی مربوط می‌سازد و نیز استثناءات عمده (ناشی از رخنه عناصر جنوبی از نوع فارسی در افتری) عبارت است از:

۱-۱. پایداری صامتهای صفیری ایرانی باستان (\*s, \*z, و خوشه \*sp) که از صامتهای کامی هند و اروپایی می‌آیند: das «ده»، tussa «تهی»، zomā «داماد»، yez(z)e «دیروز»، espa «سگ» (قس: مادی -spaka).

۱-۲. ابدال \*dw- به b: bar «در».

۱-۳. تحول جنوب‌غربی \*y و \*wy به j: ja «جو»، jigā «جا»، jot «یوغ»، مشتق از ایرانی باستان -yauxta\* و نه جفت فارسی (بنگرید به ۱-۹)؛ قس: زبانهای گرگانی و زازاکه در آنها این الفاظ با y-آغاز می‌شود.

۱-۴. تحول کهن خوشه باستانی \*θr به (h)r و تحولات متناظر سپسین \*xr و \*fr: hier «سه» (از ایرانی باستان -θraya\*)، ārey «آسیاب»، surije «سرخک»، -erin «خریدن»، herān «فردا»، var «برف».

۱-۵. پایداری نیم‌مصوت \*w از ایرانی میانه غربی: vi «بید»، veve «بیوه»، varg «گرگ»، vesi «گسیل».

۶-۱. ابدال صامت باستانی č در موضع بین المصوتین به z: ruj «روز»، jor «بالا»، vij- «بیختن».

۷-۱. پایداری \*z از مرحله ایرانی باستان: jek «زن»، jen «زدن».

۸-۱. سایش صامت دندانی ایرانی میانه غربی -d\*: pie «پدر»، vām «بادام»، say «صد»، kaybānu «کدبانو».

۹-۱. حذف عنصر سایشی از خوشه‌های \*xt و \*ft: dot «دختر»، rut «فروختن»؛ xot «خفتن»، kat «کفتن، افتادن». بنابراین الفاظی چون āmoخته «آموخته» و eškāft- «شکافتن» بایستی قرضی باشد. احتمال اینکه jot بمعنای «یوغ» از جفت فارسی باشد ناچیز است زیرا چنانکه دیدیم خوشه ft در وامواژه‌های فارسی حفظ می‌شود. soft- (ماده ماضی) «چشیدن، مکیدن» ممکن است ساختی ثانوی باشد، چنانکه مترادفش safā- جعلی‌ست. (← ۷) سرانجام به لفظ Afder بمعنای «افتَر» می‌رسیم که نمی‌تواند گشته تلفظ فارسی باشد زیرا ابدال خوشه ft به fd در جای دیگر دیده نمی‌شود. مرگشترنه (ص ۱۰۰) آنرا از apataram\* «دور» می‌داند.

۱۰-۱. ابدال \*x- به f تنها یک نمونه در افتری دارد: defisen «خيساندن». همچنین، یگانه مثال کاهش -xm\* tum «تخم» است.

۱۱-۱. تحول خوشه‌های باستانی \*hw/\*xw ناهمگون است: xāker «خواهر»، haremā «خرداد»، val «کج».

۱۲-۱. تحول دوره میانه زبانهای ایرانی جنوب غربی rd\* به l در افتری عمومیت دارد، مثلاً māl- «مالیدن».

۱۳-۱. لغات مهمی که افتری را به زبان پارتی مربوط می‌سازند، از جمله عبارت است از: šet «شیر»، burme «گریه»، dar-/dard- «داشتن»، ker-/kard- «کردن».

۱۴-۱. نشانه استمرار -(e)nn- بازمانده نشانه پارتیسیپل ایرانی باستان \*and است که در افعال طبری نیز باقی مانده است.

۲. اصوات. افتری دارای پنج مصوت ساده ē, a, u, o, i و مصوتهای مرکب ei/ey, ow, ai/ay است. کشیدگی مصوتهای ایرانی میانه غربی، از جمله مصوتهای مجهول، در مقام واج به افتری نرسیده، گو اینکه مواد گویشی مرگشترنه دارای مصوتهای کشیده است. در نظام صامتها افتری با فارسی گفتاری تهران تفاوتی ندارد جز آنکه ژ گونه‌ای از ج

است و حضور آن در hežde «هجده» و gaždom «گژدم» ناشی از اجتناب از خوشه سه صامتی [džd] است. فراوانی صامت ج ناشی از سرچشمه‌های سه گانه آن است (→ تحول تاریخی، فقره‌های ۱-۳، ۶، ۷، در فوق).

۱-۲. شاخصترین مورد ناپایداری مصوتها جایجایی اختیاری o و u در بسیاری از الفاظ است، مثلاً hoj/huj «شما»، bemo/bemu «آمد». جایگزینی a و e با یکدیگر مثالهای فراوان دارد، از جمله در پیشوند صرفی -be/ba، لیکن این دو مصوت گاه جفت کمینه می‌سازند: āna «می‌آیی»، āne «می‌آید».

۲-۲. دیگر فرآیندهای مهم آوایی عبارت است از: ادغام t، در ماده‌های مضارع مختوم به این صامت، در نشانه استمرار: uenne «می‌آورد»، از ماده -uer: تبدیل آزاد nd به nn مثلاً xosende «می‌خواهد»، از xos-enn-e

۳. اسم فاقد جنس دستوری است. حالت دستوری نیز وجود ندارد، مگر مفعول بیواسطه که پایانه -de می‌گیرد (→ ۵- حرف اضافه). شمار جمع با پسوند -ón ساخته می‌شود: kargon «مرغان»، dāron «درختان»، kiahon (با میانهشت -h) «خانه‌ها».

۱-۳. کسره اضافه در نحو افتری جایگاهی ندارد. بندرت می‌آید، آنهم در جایی که تقلید از فارسی آشکار است، و نیز همراه با برخی از حروف اضافه پیشایند که گویی خود وامگیری از فارسی است. همچنین اضافه مقلوب که ندرتاً خاصه پیش از حروف اضافه پسانید شنیده می‌شود، بایستی نتیجه اثرپذیری از گویشهای طبری همسایه باشد.

مضاف و مضاف الیه پایانه نمی‌گیرند: asm leng «پای اسب»، marqoje kote «جوجه گنجشک»، jek mā «مادر زن».

۴. صفت بلاواسطه پیش از اسم می‌آید: xoji večkā «بچه خوب». برخی از صفات پایانه -in دارند: masin «بزرگ»، kasin «خرد»، čapin «چپ». با افزودن (i)n- به قید، صفت به دست می‌آید:

امسالی	amsālin	امسال	amsāl
زبرین	loin	بالا	low
زیرین	tain	پایین	tai
علیا	jorin	فراز	jori

در قیاس، پایانه *-ter* جایگزین *-in* می‌شود و مورد قیاس پسوند *-ton/-tun* می‌گیرد:  
*a ta-tun master i* «من از تو مهمترم».

۵. حرف اضافه. علامت مفعول بیواسطه پسایند *-de* است؛ حذف آن به مفعول حالت غیر صریح می‌دهد. مثالها:

*hem ta-de vinennim* «ما ترا می‌بینیم»

*nadār-de xodā naine* «نادار را خدا [به چیزی] نمی‌گیرد»

*asm-de hādāa xar howta* «اسب را داد خر گرفت»

افتتری زبان حروف اضافهٔ پسایند است؛ پیشایندها اندک و فارسی‌گرایی در آنها نمایان است. پسایندهای پرسامد عبارت است از: *de* «به» (علاوه بر نقش مفعول‌ساز آن)، *ra* «به، در، برای»، *dim* «به (چیزی بستن)»، *gal* «از، نزد»، *per* «از»، *mon* «با، از»، *homrā* «با، همراه»، *pay* «کنار»، *palu* «پهلوی»، *paron* «نزد»، *jir* «زیر»، *low* «فراز»، *sar* «روی»، *darin* «در»، *dele* «در»، *bedommāl* «از پس»، *vāri* «مثل»، *ton* «از» (همرا با صفت تفصیلی؛ ← ۴ در فوق).

۶. ضمیر. افتتری داری نظامی پیچیده از ضمائر شخصی و اشاره است.

۱-۶. ضمائر اشارهٔ *en/an/anon* «این»، *ven/venon/va* «آن»، *anohā/an(h)ā*

«اینها»، *venonhā* «آنها» جایگزین ضمائر شخصی می‌شوند.

۲-۶. ضمائر شخصی مفرد بر دو حالت فاعلی و غیرفاعلی ست ولی چنین تمایزی

در جمع نیست (جدول ۱).

جدول ۱. ضمائر شخصی

شخص	فاعلی	غیرفاعلی
مفرد ۱	a	mo(n)
۲	to	ta
۳	o	ju
جمع ۱	hem	
۲	hoj	
۳	jun	

حالت غیر فاعلی در موارد ذیل بکار می‌رود: (۱) مضاف الیه: mon kare «گلوی من»،  
ju tok «دهان او». (۲) مفعول to kord kerim «ترا شبان کنیم»، mon bevātašon «به  
من گفتند، مرا گفتند». (۳) متمم حرف اضافه: boru mon gal «نزد من بیا!»،  
mon per paronter bemoa «جلوتر از من آمد».

۳-۶. ضمیر انعکاسی: hoštara برای تأکید و hošton در نقش ضمیر ملکی و مفعول  
بکار می‌رود: a hoštara ānni «من خودم می‌آیم»، i darzon hošton de basse «یک  
سوزن به خودت بزنی!».

۷. فعل. افعال پربسامد بیقاعده است، یعنی قانون فراگیر صوتی یا دستوری میان  
ماده‌های دوگانه مضارع / ماضی برقرار نیست، مثل: anj-/ant- «کشیدن»، ko-/kat-  
«افتادن». در افعال باقاعده ماده ماضی با افزودن پسوند -ā به ماده مضارع بدست  
می‌آید: -eštā «ایستادن»، -rakkā «رَندیدن». ماده واداری با پسوند -(e)n- ساخته  
می‌شود: bekolā «جوشید» ~ bekolenā «جوشاند».

۷-۱. پیشوندهای قاموسی مشتمل است بر -hi, -hā, -de, -du, -ve, -var. این  
پیشوندها معمولاً در معنی فعل تصرف می‌کنند، مثلاً: (g)ir- «گرفتن» ~  
degir- «برداشتن» (باران) گرفتن»، -davun «بستن» ~ hivun «گستردن».

۷-۲. وندهای صرفی عبارت است از پیشوند -ba که در ساخت استمراری و -be که  
در ساختهای کامل (غیراستمراری) و اسم مفعول و مصدر بکار می‌روند و در نفی و نهی  
جای به -na می‌دهند. نشانه‌های استمرار عبارت از پیشوند -mi در ماضی و میانوند  
-(e)nn- در زمان حال است. تکواژ ماضی ساز -št-(e)- در میان ماده ماضی افعال لازم و  
شناسه (بجز سوم شخص مفرد) قرار می‌گیرد. مثالها از فعل «خوابیدن» با ماده‌های  
-xos-/xot-

«خوابیدن» (با پسوند مصدر ساز -on)	bexton
«بخواب / خواب!»	baxos/naxos
«بخوابم»	baxosi
«می‌خوابم»	xosenni
«خوابیدم / خوابید»	bexotešti/bexot



mixotešti/mixota «می خوابیدم / می خوابید»  
 bexotey «خوابیده‌ام»

۳-۷. شناسه‌های افتری دو گروه است (جدول ۲). گروه I برای زمان حال و زمانهای ماضی افعال لازم و گروه II در صرف ماضی افعال متعدی بکار می‌روند.

جدول ۲: شناسه‌ها

II	I		گروه / شخص
	ماضی	حال	
-om	-i	-i	مفرد ۱
-ot	-at	-a	۲
-oš	-a/φ	-e	۳
-omon	-im		جمع ۱
-oton	-in		۲
-ošon	-en		۳

۴-۷. ساختهای بسیط فعل عبارت است از: حال ساده، مضارع التزامی، امر (از ماده مضارع)، ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی (از ماده ماضی). ماضی نقلی ساختار استواری ندارد و دور نیست که تقلید متأخری از فارسی باشد. ساختهای مرکب فعل ذیل افعال معین در زیر آمده است.

بنابر آنچه گذشت، صیغه‌های ماضی بسته به لازم یا متعدی بودن فعل تفاوت آشکار دارند (در شناسه و در میانوند -št-). این کیفیت در واقع مرده‌ریگ ساخت ارگاتیو در ماضی متعدی‌ست که در افتری نیز همچون برخی از دیگر زبانهای ایرانی روزگاری زنده بوده و شناسه‌های گروه II در اصل ضمایر پیوسته شخصی بوده است. می‌توان گفت که این تفاوت در افعال متعدی افتری راه زوال می‌پیماید، چنانکه در سوم شخص مفرد که پربسامدترین صیغه‌هاست تفاوت لازم و متعدی تقریباً از میان رفته است: میانوند ماضی ساز -št- کاملاً متروک است و شناسه گروه II در ماضی استمراری جای به شناسه همطراز در گروه I داده و در ماضی ساده حذف شناسه -oš فراوان دیده می‌شود.

۸. افعال معین مهم «بودن» و «شدن» و «خواستن» است (جدول ۳).

فعل بودن در افتری دو نوع است.

(۱) فعل اسنادی که صیغه‌های مضارع آن شناسه‌های گروه I است و صیغه‌های ماضی آن با ماده -bo همچون افعال دیگر صرف می‌شود و بفرآخور معنی دو صورت لازم و متعدی دارد. صیغه‌های ماضی در مقام فعل معین در ماضی بعید بکار می‌رود: bexot bošti «خواییده بودم»، hākard boam «کرده بودم».

(۲) فعل «هستن» بر وجود یا قرار داشتن در جایی دلالت دارد. صرف آن بر دو ماده dar- و dabošt- با شناسه‌های گروه I است. مثال:

venon xow dara «او در خواب است»

hame dabošten «همه (آنجا) بودند»

این فعل همچنین نقش معین را در ساخت ترکیبی استمراری ایفا می‌کند. مثال:

daren nerennen «دارند می‌نشینند»

dabošten minerāšten «داشتند می‌نشستند»

(۳) فعل «شدن» بر ماده یگانه -bo بنا می‌شود و در همه زمانها تصریف عادی دارد.

همانند فارسی، «شدن» وسیله اصلی ساخت مجهول در افتری است: xoji babošti «خوب شدم / شده‌ام»، āšu beboa «آلوده شده است».

(۴) فعل «خواستن» دو نقش فعل اصلی و معین را داراست. پیشوند نمی‌گیرد و در

تمامی صیغه‌ها با شناسه‌های گروه II صرف می‌شود: genne bašu «می‌خواهد برود»، migāha bašu «می‌خواست برود».

### جدول ۳. ماده‌های افعال معین

خواستن	شدن	هستن	بودن	
genn-	bonn-	dar-	(h)-	مضارع
gi-	babo-	?	bo-	التزامی
gā-/gia-	babošt-	dabošt-	bošt-	ماضی لازم
	bebo-		boa	ماضی متعدی

## منابع

- [کیا، صادق،] گویش اقتری، تهران، ۱۳۷۱.
- فرهنگ جغرافیائی ایران، جلد ۱، استان مرکزی (آبادیها)، تهران، ۱۳۲۹.
- Azami, Cheragh Ali, and Gernot L. Windfuhr, *A Dictionary of Sangesari, with a Gramatical Outline*, Tehran, 1972.
- Borjian, H., "The Komisenian Dialect of After," *Archiv Orientální* 76/3, 2008, pp. 379-416.
- Christensen, Arthur, *Contribution à la dialectologie Iranienne II. Dialects de la région Sèmnān: sourkhē, lāsguardī, sāngesārī, et chāmerzādī*, Copenhagen, 1935.
- Hourcade, B., "Migrations de travail et migrations de loisir dans l'Erbourz de Téhéran," *Revue de Géographie de Lyon* 3, 1978, pp. 229-240.
- Lecoq, P., "Les dialectes caspiens et les dialectes du nord-ouest de l'Iran," in R. Schmitt, ed., *Compendium Linguarum Iranicarum*, Weisbaden, 1989, pp. 296-312, esp. pp. 309-310.
- Morgenstierne, G., "Stray notes on Persian dialects," *Norsk Tidsskrift for Sprogvidenskap* 19, 1960, pp. 72-140.
- Perry, J. R., "Forced Migration in Iran during the Seventeenth and Eighteenth Centuries," *Iranian Studies* 8/4, 1975, pp. 199-215.
- Windfuhr, G. L., s.v. "Aftarī," *Ecylopaedia Iranica*, vol. I, 1985, pp. 592-593.
- Zhukovskij, V. A., *Materialy dlja izučesnja persidskix' narečij* II, Pertograd, 1922, repr. Tehran, 1976.

